

مرثیه ای بر مرگ یک تمدن !



پیوسته به گذشته بخش یکصدوسی ونهم :

یکدم نگاه کن که چه ببادمی دبی
چندین هزار امید بی اوم است

هو شنگ ابتر سراج

وقتی آخرین قسمت یادداشت هایم در وسائل ارتباط جمعی منتشر گردید برخی از دوستان و سروران عزیز می که همیشه با خواندن نوشته های ناچیزم بر من منت میگذارند در تماس های خصوصی با من اشارتاً پرسش همیشه گی و مناسب خویش را که پس چه باید کرد ؟ مطرح نمودند من نیز اکیداً بر این باورم که هیچ هرگاه منتقد یک تفکرواندیشه سیاسی نتواند راه حل روشن و واضیحی را به مثابه نقشه راهی ارائه کنند نه میتواند نام منتقد بر خود ماند بلکه باید آن را حامل **سند انتقام** دانست که از تربیون منتقدان بیان می شوند . لهدا تمامی عزیزانی که با باورها و اندیشه هایم کم و بیش آشنائی دارند میدانند و با اندک حوصله و صبری که عرائضم را مطالعه می فرمایند میتوانند با اشارات و استعاره های سیاسی و حقوقی پاسخ چه باید کرد ؟ را نیز دریابند . اما در عین حال خود را مکلف میدانم که با تقدیم سرود زیبایی یکی از هنرمندان پرآوزه افغانستان که حامل پیام انتقال از سنت به تجدد است سعی میکنم تا پاسخ پرسش چه باید کرد را دریابیم .

<https://www.youtube.com/watch?v=G3QzllUtoqW>

در حیات اجتماعی و سیر تکاملی نهضت های ملی و سیاسی جوامع بشری نیز همچون آدمیان آن سرزمین ها لحظات سرنوشت سازی ظهور می کنند که اگر عقلاً و روشنفکران یک قوم و ملتی که بر مسند انبیا و پیامبران الهی و مبارزان راستین عدالت و آزادی تکیه زده اند ظهور و صعود آن لحظات ملکوتی را با انتن های هوش و عقل خویش کشف نه کنند ، راه شان و مسیر حرکتی که انتخاب نموده اند با پارامترهای اعتقادی و ایدئولوژیکی که روح و روان تمامی نهضت های آزادی بخش را تشکیل میدهند اندازه گیری نکنند ، در مسیر راه شان متوقف میشوند و زاحرکت می افتند . چنانچه به گذشته ء تاریخی یک قرن قبل سرزمین ما افغانستان اگر نظر کوتاهی باندازیم دردورترین دهات و روستا های کشور ما نشانه ها و مظاهر روشنی از تمدن و تحمل همراه با پیشرفت به چشم می خورد. تربیون های شهرنیز که در پارک معروف زرنگار قرار داشتند شاهد داغ ترین انتقادات توام با ارائه و نمائیش نسخه های گوناگون و راه حل های متفاوت به عنوان نقشه راه آزادی و پیشرفت جامعه ما بودند .

<https://www.youtube.com/watch?v=EHF7cSUJz8>

نه می خواهیم نبض آن زمان را توجیه کنیم و یا هم بگویم که در تمامی عرصه ها ما خوب بودیم ،
خیر ! ما با آنکه از سطح بالای تحمل و دیگرپذیری بهره مند بودیم نسخه های را که به عنوان کالای
لازم برای استفاده و اندام آن پیشنهاد میکردیم در بسیاری زمینه ها کاپی شده و برای اندام دیگر اقلیم ها
و شرایط دوخته شده بود . طبیعی است که در اینگونه شرائط ما در عین حالیکه اصیل بودیم هیچگونه
تحرك و پیشرفت در ساختارهای جامعه به مشاهده نه میرسید و یاهم کمتر میتوانستیم به عنوان یک
ملت روبه پیشرفت دارای اجندای روشن برای تکامل و پیشرفت جامعه محسوب شویم .

<https://www.youtube.com/watch?v=xoSuyEVDm8o>

چنانچه به چشم سر مشاهده می فرمائید افغانستان در عین حالیکه هیچکسی حتی به شمول نامورترین
منتقدان رژیم سلطنتی نه میدانستند که چگونه و کدامین سیستم اقتصادی و سیاسی سرنوشت افغانستان
را تعیین میکند دوجریان متفاوت با شعارهای شگفت انگیز توهمی در سطح جامعه افغانی عرض اندام
کرد .

<https://www.youtube.com/watch?v=fBC30DQ3t2Q>

به خاطری شعار های آن دوره را توهمی خواندیم که هیچگاه مصداق آن شعار ها در مناسبات
اجتماعی و سیاسی مردم افغانستان به مشاهده نه میرسید



لهذا معلوم و هویدا بود که آن شعار ها نیز کاپی کاریکاتوری اندیشه های مارکسیستی – لنینیستی
تعبیر میگردد لهذا در صورت انتقال مسالمت آمیز قدرت در چهارچوب نظام سلطنتی نیز به نیروها
و فعالان سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان به عنوان دکتورین اقتصادی آن حزب در نظر گرفته
شده بود کاملاً با شکست روبرو میگردد، چنانچه مردم افغانستان شکست نظام کاریکاتوری راه رشد
غیر سرمایه داری !! در جامعه و عقب مانده و قبیلوی افغانستان به چشم سر مشاهده نمودند . جالب و
شگفت انگیز آنجاست که اکثریتی از کسانی که در کودتای نظامی هفتم ثور ۱۳۵۷ اشتراک داشتند
قبلاً در کودتای سفید محمد داؤد نیز سهم گرفته بودند . و در به قدرت رساندن سردار محمد داؤد نقش
بسزای ایفا نموده بودند .



این بدان معناست که برخلاف اقتضای سیاست و دولت داری که مستلزم اندیشه سیاسی میباشد برای انجام این مأموریت مهم سیاسی و اجتماعی از سوی مرحوم محمد داؤد نخستین رئیس جمهور افغانستان بر افسران نظامی اکتفا گردیده بود که این خود چرخاندن کلید خشونت در قفل آرام جامعه ما بوده است و سرانجام زنده یاد سردار محمد داؤد با بیش از پنجاه تن از اعضای خانواده نجیب اش توسط همین خشونت گرایان به خاک و خون کشیده شدند .

یادداشت : در بخش دوم این مبحث به روی دیگری از همین سکه یعنی به نهضت های اشاره خواهیم نمود که مدعی اسلام ناب محمدی (ص) و عدالت اجتماعی بوده اما کارنامه هایشان هیچگاه در راستای عقب نگه داشتن جامعه و کشور کمتر از همکاران کمونیست شان نبودند .

